

انکار، اثبات یا تأمل؟ پیرنیا و احراز اصول معماری ایرانی^۱

نجمه نادری^۲

حمید ندیمی^۳

دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

علی جدیدی^۴

کلیدواژگان: پیرنیا، معماری ایران، اصول معماری ایرانی،

مردم‌واری، درون‌گرایی، پیمون، نیارش، خودبسندگی، پرهیز از
بیهودگی.

چکیده

اندیشمندان بسیاری اعم از ایرانی و غیر ایرانی، سعی در فهم و
اشاعه‌ی بنیان‌های معماری ایران در طول سالیان داشته‌اند؛ استاد
محمدکریم پیرنیا نیز از جمله این اشخاص بوده و استخراج و تدوین
اصول پنجگانه معماری ایرانی نیز از نتایج تلاش‌های اوست.

با توجه به بازخورد و واکنش‌های متفاوتی که امروزه در برابر این
اصول وجود دارد، هنوز کارایی آنها در معماری امروز ایران مورد
ارزیابی قرار نگرفته است. اما پیش از آن باید به این مسئله پاسخ داد
که اصول یادشده تا چه حد برآمده از تحقیق علمی بوده‌اند؟

در این مقاله سعی شده تا با تأمل بیشتر در زندگی معمارانه و گفته‌ها
و نوشته‌های استاد پیرنیا ریشه، زمینه، و نحوه بروز و رشد این اصول
آشکارتر شود و به نوعی اعتبار درونی اصول مورد بررسی قرار گیرد.
باشد تا راه آنان که در ادامه هدف وی برای خود مسئولیتی احساس
می‌کنند، هموارتر شود.

مقدمه

مرحوم محمدکریم پیرنیا را می‌توان از جمله پژوهشگران تلاشگر
برشمرد که همت زیادی برای یافتن و اشاعه قواعد معماری ایرانی
مبذول داشته‌اند. او سه اثر مکتوب قابل توجه دارد؛ واژه‌نامه معماری
سنتی، سبک‌شناسی معماری ایران، و اصول معماری ایرانی. در این
میان، اصول معماری ایرانی حاوی مباحثی است که در صورت اثبات،
کارایی زیادی در برقراری پیوند معماری امروز ایران با اصالت خود
دارد. اما به نظر می‌آید تا زمانی که اعتبار درونی مجموعه اصول مورد
بررسی قرار نگیرد، پژوهش و تأمل در چند و چون اصول و بازبایی
آنها در معماری امروز، کاری سست‌بنیاد است. اگر بنا باشد از این پنج
مفهوم در معماری امروز ایران بهره گرفته شود، نیاز است ابتدا نحوه
احراز آنها توسط استاد پیرنیا، بازشناسی شود. به طور مثال آیا استاد،
عنوان اصول را خود ساخته و پرداخته و یا از معماران سنتی برگرفته
بوده است؟ و یا چگونه و در چه زمانی بدان‌ها دست یافته بود؟ اینها
از جمله سؤالاتی‌ست که پاسخ آنها تأثیر بسزایی در تشخیص میزان

۱. این مقاله برگرفته است از
پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته
معماری با عنوان *بازبایی اصول
معماری ایرانی از بیانات پیرنیا*، که
توسط نجمه نادری (نویسنده مسئول)
به راهنمایی دکتر کاظم مندگاری،
و مشاوره دکتر محمود رازجویان و
دکتر حمید ندیمی، مهرماه ۱۳۹۰ در
دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد
ارائه و دفاع شده است.

۲. نویسنده مسئول؛

nadery111@gmail.com

3. ha-nadimi@sbu.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد

معماری دانشکده هنر و معماری

دانشگاه آزاد یزد؛

alijadidi673@gmail.com

پرسش‌های تحقیق

۱. نحوه احراز اصول پنجگانه استاد پیرنیا چگونه بوده است؟
۲. اعتبار درونی اصول پنجگانه استاد پیرنیا تا چه میزان است؟
۳. آیا می‌توان بر این اصول به عنوان «اصول معماری ایرانی» تکیه کرد؟

اهمیت هر اصل و روش بازیابی و روزآمد کردن آن دارد. اهمیت بحث اصول معماری ایرانی در آموزش این رشته ایجاب می‌کند که، فراتر از واگویی در کرسی‌های درس معماری اسلامی، موضوع مورد بحث و نقد علمی قرار گیرد. اگر این اصول به عنوان پایه‌های معماری ایرانی قابل پذیرش اند؛ شایسته است در آموزش طراحی معماری حضوری جدی‌تر داشته باشند و به زبان روز بازیابی و تشریح شوند. و اگر بنا بر رد و انکار آنهاست، بازگویی و تکرار مکرر آنها خطا به نظر می‌رسد. شاید ریشه‌یابی نحوه جستجو و احراز اصول از سوی استاد، تکلیف انکار یا پذیرش آن اصول را قدری روشن‌تر کند.

از آنجا که آثار مکتوبی در تشریح اصول معماری پیرنیا در دسترس است، در این نوشته از تشریح و تفسیر اصول کمتر سخن رفته و فقط در مواردی که به نحوه دستیابی به اصول مرتبط بوده، به اشاراتی اکتفا شده است. این مقاله با گریز به زندگی معمارانه، مآلوفات ذهنی، آثار مکتوب و غیر مکتوب، و روش‌شناسی پیرنیا، به بررسی نحوه احراز آن مضامین می‌پردازد.

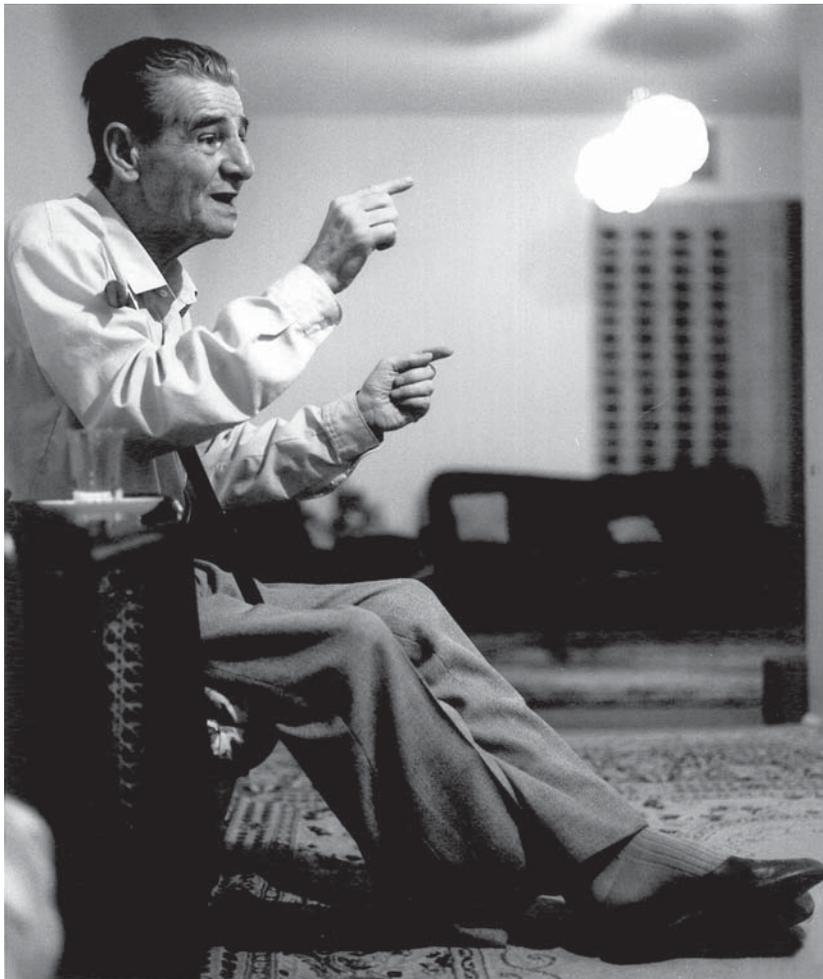
۱. اصول معماری ایرانی

آنچه امروز به اصول معماری ایرانی معروف است، در بر گیرنده پنج مفهوم کلی زیر است: مردم‌واری، درون‌گرایی، پیمون و نیارش، خودبستگی، و پرهیز از بیهودگی. از این پنج مفهوم، استاد پیرنیا چهار مورد را مشترک همه هنرهای ایرانی و پیمون و نیارش را مختص معماری خوانده است. به طور خلاصه برای توضیح این اصول می‌توان به عبارات زیر اشاره کرد.

درباره مردم‌واری می‌توان گفت که در دو حوزه ظاهر می‌شود: یکی ارزش‌ها و تعاملات اجتماعی انسان و دیگر در توجه به ویژگی‌های فردی انسان (مقیاس انسانی) و معماری مردم‌وار با پاسخ مناسب و به‌اندازه به نیازهای انسان، همواره آسان‌کننده رفتارهای او می‌باشد. در باره سایر اصول، مردم‌واری بر آنها اولویت دارد و به نوعی می‌توان گفت پایه چهار اصل دیگر به حساب می‌آید. مردم‌واری در هر سه حوزه مبانی، طراحی، و ساخت دخیل است اما در حوزه مبانی معماری و اندیشه معمار پراهمیت‌تر است.

درون‌گرایی دو وجه غالب دارد: اول، وجود حریم است. نوع حریم به عوامل زیادی بستگی دارد که از جمله آن‌ها مردم‌واری، اقلیم، و کاربری بنا را می‌توان

ت ۱. عکس نصب شده در آرامگاه استاد پیرنیا؛ خانه رسولیان یزد (بخشی از دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد).



درباره پیمون می‌توان گفت نظامی است که میان اجزاء و اندازه‌های بنا وجود دارد، از طریق هندسه نمود می‌یابد و تابع عوامل زیادی چون کاربری بنا، تعداد مخاطبان، و نوع مصالح است. و بالاخره نیارش حاصل تسلط معمار به مصالح و قواعد ایستایی است. در مجموع معمار باید به جنس مصالح، نحوه استفاده از مصالح، میزان مقاومت فشاری و کششی مصالح،

نام برد. حریم می‌تواند شاخص و قابل لمس باشد و یا بر اثر عوامل دیگری به وجود آید. و دوم، گرایش به درون است. عامل گرایش معمولاً داخل حریم بنا می‌باشد. در باره سایر اصول می‌توان گفت که درون‌گرایی در اصل، در خلق و خوی و منش مردم ایران ریشه دارد، لذا شروع آن در حوزه مردم‌واری است. درون‌گرایی در هر سه حوزه مبانی، طراحی، و ساخت دخیل است اما در دو حوزه مبانی و طراحی معماری پررنگ‌تر است.

در پرهیز از بیهودگی چهار شرط لازم وجود دارد: اول، هدف و هوده‌ای وجود داشته باشد. دوم، در شأن و اندازه نیاز باشد. سوم، پیش‌تر آزموده شده و کارایی آن ثابت شده باشد. چهارم، از مسیر منطق و زیبایی نیز عبور کرده باشد. در پیوند با سایر اصول، پرهیز از بیهودگی در دو وجه «به اندازه بودن» و «توجه به زیبایی» با حوزه مردم‌واری مشترک است. اما هرچه به تعریف «پرهیز از بیهودگی» نزدیک‌تر می‌شویم این دو وجه از تعریف خود در مردم‌واری فاصله می‌گیرند و خاص پرهیز از بیهودگی می‌شوند. حد «در شأن و به اندازه بودن پاسخ نیاز» در پرهیز از بیهودگی به کمک پیمون به دست می‌آید. و از آنجا که در خودبسندگی به نوعی از انجام کار بیهود پرهیز می‌شود، لذا پرهیز از بیهودگی با خودبسندگی ارتباط تنگاتنگی دارد و هر یک به نوعی مؤکد دیگری است. پرهیز از بیهودگی در دو حوزه طراحی و ساخت دخیل است اما در حوزه ساخت ملموس‌تر و نقش‌آفرین‌تر است.

خودبسندگی اصل دیگری است که همواره به این نکته تأکید دارد: «اولویت دادن به داشته‌ها و عدم وابستگی به نداشته‌ها». در رابطه با سایر اصول، خودبسندگی نیز مانند درون‌گرایی و پرهیز از بیهودگی از حوزه مردم‌واری آغاز می‌شود. چرا که در فرهنگ و روش زندگی مردم ریشه دارد. همچنین با پرهیز از بیهودگی رابطه دارد و بر پیمون نیز مؤثر است. در دو حوزه طراحی و ساخت دخیل است اما در حوزه ساخت کارا تر بنظر می‌رسد.

۵. مقاله «شناخت هنر ایران» ۱۳۵۰- مقاله «بناهای تاریخی هر کشور در حکم شناسنامه‌های فرهنگی است» ۱۳۵۲ - کتاب «هنر هنرستان» ۱۳۵۳.
۶. نک: پیرنیا، محمدکریم. «مردم‌واری در معماری ایران». در فرهنگ و زندگی، ش ۲۴ (زمستان ۱۳۵۵)، ص ۶۵-۶۲.
۷. محمدکریم پیرنیا، «میراث ماندگار»، ص ۳۴.
۸. پیرنیا، «به نام پروردگار هستی آفرین»، ص ۲-۵.
۹. مانند «پرهیز از بیهودگی» که در مقالات منتشرشده در سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۵ به کرات گفته شده بود.
۱۰. اهمیت این مصاحبه نسبت به سایر مصاحبه‌ها از دو جهت است: اولاً، تاریخ این مصاحبه درست همزمان با شروع انقلاب فرهنگی و بازگشایی دوباره دانشگاه‌های کشور است. لذا این مباحث تقریباً بعد از چاپ مقاله «مردم‌واری در معماری ایران» به علت مسائل انقلاب، شروع جنگ تحمیلی، و تعطیلی دانشگاه‌ها مسکوت مانده بود و بعد از نشر آن مقاله این مصاحبه از اولین مباحث مربوط به این اصول در فضای علمی کشور است. ثانیاً به جز مصاحبه‌کنندگان کیهان فرهنگی و مرحوم پیرنیا اشخاص دیگری نیز در آن جلسه حضور داشتند و در این باره اظهار نظر کردند؛ آقای مهدی حجت (رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی)، آقای باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی (معاون وقت سازمان میراث فرهنگی) و آقای مهدی چمران (رئیس وقت دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران). حضور این افراد و گفتگوهایی که در ارائه صحبت‌های مرحوم پیرنیا توسط آنها بیان شده نیز بر اهمیت این مصاحبه می‌افزاید.

نحوه ترکیب آنها، مکان مناسب کاربرد (نازک‌کاری، سفت‌کاری) و تناسبات جرز و سقف آشنا باشد تا بتواند میان آنها تعادل برقرار کرده و ثبات بنا را برقرار سازد. نیارش در دستیابی به ضابطه‌ها، یا رابطه بین اجزا و اندازه‌های هر مکان نقش داشته و باعث می‌شده که معمار با در نظر گرفتن آن کمتر در کار خود خطا کند. یعنی معمار با تأمل در آنچه که مربوط به ایستایی بنا می‌شده هندسه کلی را در نظر می‌گرفته و در محاسبات خود آنجا که می‌باید پیمونه را در نظام هندسی وارد کند و ابعاد دقیق را به دست آورد، به جنبه‌های نیارشی بنا (جزر و سقف و درگاه و ...) توجه می‌کرده است. در رابطه با سایر اصول، پیمون و نیارش در وجوه زیادی همچون اندازه و توجه به تعداد کاربران فضا، به مردم‌واری متصل است و از آن نشأت می‌گیرد. نیارش، همان‌طور که گفته شد با پرهیز از بیهودگی نیز مرتبط است و با خودبسندگی نیز ارتباط نزدیکی دارد چرا که، نوع مصالح و روش‌های ساخت در تعیین نوع هندسه پیمون تأثیر بسزایی دارند. پیمون و نیارش در هر دو حوزه طراحی و ساخت به یک میزان دخیل هستند.

۲. تاریخچه کلی اصول معماری ایرانی

پیش از آنکه پیرنیا حرفی از «اصل» یا «پایه» در معماری ایرانی بزند، در برخی مکتوبات‌اش (از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳) کمابیش به ویژگی‌هایی از معماری ایرانی اشاره می‌کند؛ درون‌گرایی، پیمون، جفت و پدجفت و برخی توصیفات دیگری که هنوز قالب مشخصی به خود نگرفته اند.^۵ وی اولین بار در مقاله «مردم‌واری در معماری ایران»^۶ در سال ۱۳۵۵، بی‌مقدمه به تشریح برخی از این مفاهیم می‌پردازد. در این مقاله پیرنیا سخن خود را با «مردم‌واری» آغاز کرده سپس «درون‌گرایی» را مطرح می‌کند، آنگاه نحوه بروز مردم‌واری را به کمک «پیمون» برمی‌شمارد و از غلبه داشتن نوع کاربری بر «جفت و پدجفت» و تأثیر آن بر آرایش معماری ایرانی نیز سخن می‌گوید. وی در خاتمه

کلام، برخی ویژگی‌های کارآمدی تزئینات در معماری ایرانی را توصیف می‌کند که بعدها همین توصیفات را در چارچوب اصلی به نام «پرهیز از بیهودگی» در مصاحبه با کیهان فرهنگی ارائه می‌دهد.^۷ در مصاحبه یادشده، با اینکه مفاهیم تا حدی از هم تفکیک شده اند، اما هنوز چنان درهم‌تنیده اند که یکپارچگی آنها به خوبی احساس می‌شود. به نظر می‌آید پیرنیا تا آن زمان همه موارد را زیر مجموعه «مردم‌واری» می‌پنداشته است. لذا نحوه دستیابی وی به سایر عناوین، موضوعی است که در روش‌شناسی پیرنیا بررسی خواهد شد.

پس از نشر مقاله «مردم‌واری در معماری ایران» تا سال‌ها، چه در جلسات درس استاد و چه مصاحبه‌ها یا آثار مکتوب او، همین مباحث بازگو می‌شود. پس از آن پیرنیا در سخن آغازین اولین شماره مجله^۸ اثر^۹ مشکل اقتصادی مسکن ارزان‌قیمت را نیز مطرح کرده و چاره‌ی آن را در نگاهی دوباره به تجربه معماری گذشته ایران می‌داند. همین موضوع اقتصاد، مقدمه‌ای می‌شود تا دو عنوان «خودبسندگی» و «پرهیز از بیهودگی» نیز بعدها در صحبت‌های او شاخص شود (به طور خاص می‌توان به مصاحبه سال ۱۳۶۴ وی با کیهان فرهنگی اشاره کرد). هرچند که توضیح این دو اصل بدون اختصاص دادن عنوان، در برخی صحبت‌های پیشین وی نیز آمده بود.^{۱۰}

نقطه عطف بیان اصول معماری ایرانی در آثار پیرنیا، مصاحبه وی با کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۴ است.^{۱۱} در این مصاحبه پیرنیا با قوت از «اصل» و «پایه» بودن این مفاهیم یاد می‌کند، اصول را در قالب کلماتی دسته‌بندی کرده و بر خلاف مقاله «مردم‌واری در معماری ایران»، سعی می‌کند از آنها تعاریفی با مرزبندی مشخص ارائه دهد. «نیارش» اصلی‌ست که در این مصاحبه به صورت مجزا از سایر اصول مطرح می‌شود و بعدها با «پیمون» ترکیب می‌گردد. پس از این مصاحبه ساختار کلی اصول تغییر چندانی نیافته و در قالب عناوین زیر بیان می‌شود: مردم‌واری، درون‌گرایی، پیمون و نیارش، خودبسندگی،

۱۱. در برخی گفته‌های پیرنیا پس از انقلاب اظهار حسرت و عجز از مکتوب کردن یافته‌ها به خاطر رعشه دستان و... به کرات دیده می‌شود از جمله در *سبوه‌های معماری ایرانی*، ص ۴ و *یادنامه استاد دکتر محمدکریم پیرنیا*، ص ۳۸.

۱۲. این جدول خلاصه شده جدولی است که آثار مکتوب و زندگی معماری پیرنیا مفصلاً در آن آمده است. برای اطلاع بیشتر نک: نادری، *بازیابی اصول معماری ایرانی از بیانات پیرنیا*، ص ۳۵-۳۷.

تصویر ۲. آثار مکتوب و زندگی معماری پیرنیا.^{۱۲}

روحی‌اش^{۱۱} نیز مساعد بود. می‌توان گفت که این دوره بهترین زمان برای گردآوری آموخته‌هایش بوده است؛ چرا که بیشترین تجربیات معماری‌اش (تحقیقات و فعالیت‌های حرفه‌ای) را کسب کرده بود.

با مقایسه زندگی عادی و حرفه‌ای استاد پیرنیا می‌توان گفت پایه‌های فکری ایشان علاوه بر تربیت شدن در خانواده‌ای دین‌دار و هنرمند، متأثر از معماری و فرهنگ شهر یزد بوده است.^{۱۳} هم‌نشینی با معماری و معماران سنتی باعث شد که وی علاوه بر کسب طرح‌واره‌های ذهنی معماری ایرانی، نگرش مثبتی نسبت به دانش بومی بیابد. این پیشینه همواره اعتقاد او را به کارایی و سودمندی معماری سنتی در مقایسه با معماری وارداتی، تقویت می‌کرده است. پیرنیا با تحصیل معماری در دانشگاه تهران به تناقضاتی مابین باورهای خود و مبانی تدریس‌شده در آنجا برخورد کرد و نهایتاً با رها کردن

و پرهیز از بیهودگی. این روند تکمیلی نشان‌دهنده عدم یقین پیرنیا در مورد کامل بودن دسته‌بندی اصول است و تغییراتی که در نحوه شرح و توضیح آنها، به‌خصوص در دهه پایانی زندگی خود می‌دهد، مبین تأملات او بر روی چندوچون مبنای آنهاست.

۳. زمینه‌های بروز اصول

تلاش‌های علمی پیرنیا برای رسیدن به اصول، در طول زندگی محققانه‌اش را می‌توان به سه مرحله کلی پژوهش، تدوین، و نشر اصول تقسیم کرد (نک: تصویر ۲). عمده نظریه‌پردازی‌های پیرنیا درباره اصول معماری در پربرترین دهه زندگی‌اش (دهه شصت) مطرح می‌شود. از ۳۴ اثر مکتوب وی ۲۸ اثر متعلق به سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ است. او در این دوره علاوه بر سمت معاونت فنی سازمان حفاظت آثار باستانی، به تدریس در مراکز علمی و دانشگاهی کشور مشغول بود و وضعیت جسمی و

توضیحات	حوزه فعالیت کاری	مصاحبه، غیر مکتوب یا مکتوب تدوین شده توسط دیگران	مقاله یا مکتوب چاپ شده	بازه زمانی	حوزه فعالیت علمی
شکل‌گیری اسکیمای ذهنی از معماری سنتی نواحی مرکزی ایران			متون ادبی (داستان کوتاه)	۱۳۱۸-۱۳۹۹	پژوهش
آشنایی با معماری غربی	تحصیل معماری در دانشگاه			۱۳۳۲-۱۳۱۸	
آغاز نشست و برخاست با معماران سنتی	تحصیل معماری در محضر استادکاران			۱۳۴۷-۱۳۳۲	
فرصتی برای عملی کردن افکار و برداشت‌ها	طراحی و نظارت بر ساخت مدارس				تدوین
تثبیت و تکمیل آموخته‌ها و اندوخته‌ها	مرمت بناهای تاریخی	۱ مصاحبه منتشرشده ۱ سخنرانی منتشرشده	۲۷ مقاله	۱۳۵۷-۱۳۴۷	
تلاش برای ارائه علمی یافته‌ها	ادامه کار نظارت و مرمت تدریس در دانشگاه	ادامه تدریس در دانشگاه‌ها	۴ مقاله ۱ کتاب	۱۳۵۸-۱۳۷۶	نشر
تلاش برای انتشار یافته‌ها در قالب خطابه	دریافت دکتری افتخاری	۶ کتاب (تدوین شده توسط دیگران)	نوشتن مقدمه بر کتاب‌های مختلف		

۱۳. محمدکریم پیرنیا متولد شهر یزد و بزرگ‌شده در خانه‌ای با معماری قدیم در یزد بود. بازی کودکی‌اش خانه‌سازی با خاک و گل و تفریح‌اش فرار از مدرسه و تماشای استادکاران معمار بود. در همان زمان‌ها بود که با پایه‌های مهندسی معماری از جمله هندسه مثل روش تقسیم خط به ۳ و ۵ و ۷ و ۱۱ یا ترسیم هفت‌ضلعی با نخ و میخ آشنا شد. وی بعدها با ترک دانشکده معماری دوباره به معماران تجربی رجوع و شروع به برداشت تجربیات و دانش آنها کرد (قلمسپاه، یادنامه استاد دکتر محمدکریم پیرنیا، ص ۱-۳۰).

۱۴. پس از ترک دانشکده معماری (۱۳۲۴ش) پیرنیا به عنوان مسئول دفتر فنی وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) مشغول به کار می‌شود. شاید بتوان گفت که این فرصت شغلی وی را قادر می‌سازد تا اولین قدم را در راه پیاده کردن اهدافش در احیای معماری ایرانی بردارد. او در طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۵ به طراحی و ساخت مدارس ارزان‌قیمت در مناطق مختلف کشور می‌پردازد. وی سپس در سال ۱۳۴۴ به وزارت فرهنگ و هنر منتقل می‌شود ←

تصویر ۳. زمینه بروز اصول از نگاه پیرنیا.

دانشکده، بنا بر ارزش‌گذاری‌های خود به سمت معماری سنتی باز می‌گردد.^{۱۴}

در یک نگاه کلی، به نظر می‌آید پیرنیا چون روش آموزش استاد و شاگردی را رو به زوال می‌دید، تلاش خود را برای استخراج اصول و پایه‌هایی از معماری سنتی آغاز کرد تا بتواند دانش معماری سنتی را به عرصه آموزش دانشگاهی وارد کند. اما در نگاهی دقیق‌تر شاید بتوان گفت که او در درجه اول «اصول» خود را در مقابله با مفاهیم نظری معماری غرب جستجو می‌کند. از این رو هرآنچه را که در ایران وجود داشته - ولو آنکه در همه جای ایران هم رایج نبوده - در برابر معماری غیر ایرانی، ایرانی به حساب می‌آورد. «پیمون»، «جفت و پدجفت» و «درون‌گرایی» از جمله مواردی بودند که در ابتدای این راه و با همین رویکرد بیان شدند. «درون‌گرایی» در برابر معماری بدون حریم غربی و «پیمون» در برابر «مدول» می‌توانست قدم علم کند. سیر فوق را در نمودار تصویر ۳ می‌توان بازنمایی کرد. در چهار دهه پیش از انقلاب اسلامی، به خصوص از زمان ورود پیرنیا به عرصه تحصیل در دانشگاه (۱۳۲۰ به بعد)، تعصب شدیدی علیه معماری سنتی ایران و فرهنگ ایرانی، در حال شکل‌گیری بود. این جمله از پیرنیا که: «... چرا ما مردم خانه‌هایی می‌سازیم که بیرون از اندازه ماست...»^{۱۵} بیانگر انتقاد او از ساخت‌وسازهای مدرن به تقلید از معماری غربی در ایران است. اصل «مردم‌واری» به نوعی جبران خلأ فرهنگی‌ست، گذشته از آن که در خود ضرورت توجه به ابعاد، اندازه‌ها و نیازهای انسانی را نیز گوشزد می‌کند.^{۱۶} در آن دوره، زبان قلم برای او گویاترین رسانه بوده است، هرچند در برخی کرسی‌های علمی مانند دانشگاه و یا سازمان حفاظت از آثار، نیز

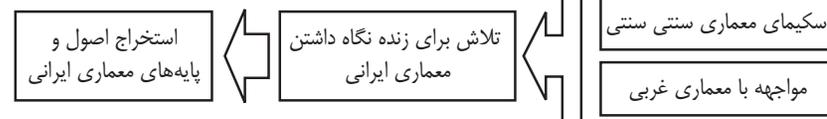
به توضیح و تفسیر اصول می‌پرداخته است. پس از دوره موسوم به انقلاب فرهنگی و بازگشایی دوباره دانشگاه‌ها (۱۳۶۲-۱۳۶۳)، موضوع اصول معماری در مصاحبه‌های گوناگون رادیو، تلویزیون، و روزنامه‌ها به کرات نقل می‌شود؛ می‌توان گفت پیرنیا از هر بلندگویی برای رساندن صدای خود به گوش همگان استفاده می‌کند، این برهه (۱۳۶۴ به بعد) را می‌توان حیات محققانه پیرنیا خواند که در آن تبلیغ و نشر اصول پررنگ است و نقش خطابه‌ای^{۱۷} یا گفتار او اثرگذار.

در این دوره (پس از انقلاب) با توجه به مسائل کشور^{۱۸} و نیاز مردم به ساخت‌وساز، دو اصل «خودبسندگی» و «پرهیز از بیهودگی» نیز برجسته می‌شود. تأمل در مضامین این دو اصل، به خوبی نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه درگیر مراحل مختلف ساخت - از خاکبرداری و خاکریزی در زمین گرفته تا نهایی‌ترین ویژگی‌های تزئینی بنا - بوده است. «نیارش» نیز مانند اصول پیشین، در پاسخ به نیاز زمانه مطرح شد. از آنجا که «پیمون» با روش ساخت سازه سنتی باربر مرتبط بود، با روی آوردن مردم آن دوره به سازه‌های جدیدتر، مثل تیر و ستون از کارایی پیمون در این بناها کاسته می‌شد. از این رو پیرنیا موضوعی از معماری ایرانی را زنده می‌کند که مرتبط با ویژگی‌های ایستایی بناست و بیشتر می‌تواند مورد استفاده معماری روز قرار گیرد. به نظر می‌آید چون «پیمون و نیارش» نسبت به سایر اصول اشتراکات بیشتری با هم داشتند،^{۱۹} پیرنیا این دو را در ترکیب با هم ارائه می‌کند.

با تأمل در زمینه‌های بروز اصول پیرنیا که پیش از این گفته شد، می‌توان این گونه برداشت کرد که تدوین و تبیین اصول توسط پیرنیا، هم در تقابل با مبانی نظری معماری غرب و هم در برآوردن نیازهای روز جامعه به زبان معماری سنتی بوده است.

۴. روش استاد پیرنیا در دستیابی به اصول

بر اساس گفته‌های خود استاد در صفحات ۴۹ تا ۵۲ کتاب



- « و پا به عرصهٔ تدریس در دانشگاه می‌گذارد. در همان سال با تأسیس سازمان ملی حفاظت آثار باستانی و منصوب شدن وی به سمت معاونت فنی سازمان، بهترین فرصت برای نزدیک شدن به آثار معماری ایرانی برایش مهیا می‌شود. (پیرنیا، تحقیق در معماری گذشته ایران، ص ۱-۳۰).
۱۵. پیرنیا، «مردم‌واری در معماری ایران»، ص ۶۵-۶۲.
۱۶. نجمه نادری، *بازیابی اصول معماری ایرانی از بیانات پیرنیا، ص ۱۰۲-۱۰۵*.
۱۷. به قولی پیرنیا در رابطه با اصول در دو زمینه فعالیت داشته‌است: یکی کار علمی و دوم کار خطابه‌ای (قیومی بیدهدی و عبدالله‌زاده، «دامنی پر گل اصحاب مدرسه را؛ تأملی در آورده‌های پیرنیا برای آموزش معماری ایران»، ص ۵۵-۷۳).
۱۸. بحران‌های پس از انقلاب و شرایط دشوار جنگ و تحریم‌های اقتصادی از این مسائل بودند.
۱۹. نادری، *بازیابی اصول معماری ایرانی از بیانات پیرنیا، ص ۱۱۲-۱۱۶*.
۲۰. پیرنیا، *تحقیق در معماری گذشته ایران، ص ۵۰*.
۲۱. مقاله «شناخت هنر ایران» ۱۳۵۰- مقاله «بناهای تاریخی هر کشور در حکم شناسنامه‌های فرهنگی است» ۱۳۵۲.
۲۲. در یزد و تهران و سایر نواحی مرکزی ایران.
۲۳. حسین مسرت، «لبریز از دانش و هنر، پرهیز از غوغا و هیاهو»، ص ۱۹.

می‌شده»^{۲۵}. لذا او معتقد بود که پرسیدن و پاسخ گرفتن از این معماران به روش معمول ناممکن است، بنابراین باید از گفته‌ها و اعمال آنها به درستی استنباط نمود.^{۲۶}

«مردم‌واری» اصلی‌ست که از گفته‌های معماران برای پیرنیا آشکار شده بود، همان‌طور که در کلامش نیز این گونه آمده است: «چون با معماران کارآزمودهٔ ایران دربارهٔ شیوه‌های کهن این هنر نغز و مردمی به‌گفتگو می‌نشینیم می‌گویند: کار باید مردم‌وار باشد...»^{۲۷}. سخنانی از این دست که بازگوکنندهٔ امانت‌گیری بلاواسطهٔ سایر عناوین اصول از معماران سنتی باشد، در هیچ نوشته یا مصاحبهٔ او تکرار نمی‌شود. با این حال او هیچگاه از این حرف که از خود هیچ نداشته و فقط «پیام‌گزاری درست‌کار» بوده است، گذر نکرد.

«خودبسندگی» و «پرهیز از بیهودگی» را می‌توان نتیجهٔ هر دو مرحلهٔ فوق دانست، چرا که مصادیق و توضیحاتی که در این باره ارائه می‌دهد، نشان‌دهندهٔ توجه توأمان پیرنیا به بناهای تاریخی از یک سو و روش‌های ساخت آنها توسط معماران سنتی، از سوی دیگر است.

سومین مرحله تحقیق دربارهٔ استنباطها از گفته‌ها و طرز عمل معماران سنتی بود. قول خود استاد در این باره چنین است: «...این وظیفه ماست که این مطالب را ابتدا یاد بگیریم، آنها را بفهمیم و سپس به عنوان یک موضوع مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم...»^{۲۸}. تحقیق یادشده در دو حوزهٔ گذشته و حال می‌تواند صورت گیرد. برای برخی مفاهیم استنباط شده از گفته‌ها و اعمال معماران سنتی، نیازمند پژوهش سابقهٔ آنها در گذشته است تا به درستی تفهیم شوند و صحت‌شان اثبات شود. برخی استنباطها می‌توانند برای امروز و آینده کارایی زیادی داشته باشند، مشروط بر آنکه پس از شناخت سابقهٔ آنها، برای استفاده در شرایط حاضر روزآمد شوند. تأکید مرحوم پیرنیا در این باره به‌خصوص در مورد مصالح قابل توجه است. «اصول معماری ایرانی» نیز از جملهٔ مضامینی هستند که پس از فهم درست و

تحقیق در معماری گذشته ایران، می‌توان مسیر رسیدن وی را به باورها و یافته‌هایش در زمینهٔ معماری به سه مرحلهٔ عمده تقسیم کرد. اولین مرحله دیدن بناها بود؛ مشاهده‌ای همراه با تأمل که مشاهده‌گر را به شناخت و فهم قواعد و اصول حاکم بر بنا نزدیک‌تر می‌کند. قول خود استاد در این باره چنین است: «من از آن زمان متوجه شدم که فهمیدن و شناختن معماری ایران در وهلهٔ اول نیاز به دقت در دیدن خود بنا... دارد.»^{۲۹} فرصت این «دیدن» در دورهٔ معاونت وی در سازمان حفاظت آثار باستانی به بهترین صورت فراهم آمد. به نظر می‌رسد اصل «درون‌گرایی» در این مرحله برای پیرنیا آشکار شده باشد. به‌خصوص که به لحاظ تقدم نیز پیش از سایر اصول بیان شده^{۳۱} و مصادیق آن در مجموعهٔ آثار مرمت‌شده توسط پیرنیا^{۳۲} تواتر بیشتری دارد.

دومین مرحله بهره‌گیری از معماران سنتی بود. پیرنیا خود را شاگرد شصت‌ساله معماران سنتی ایران می‌داند و داشته‌های خود را مدیون آنها می‌خواند، از جمله: «استاد ابوالقاسم صابری، استاد معارفی و استاد حسینعلی معروفی که هر کدام‌شان به اندازهٔ دانشگاهی علم و هندسه و هنر داشتند.»^{۳۳} آن بهره‌گیری‌ها، از طریق شناخت روش کار معماران سنتی حاصل می‌شد. در زندگی‌نامهٔ استاد پیرنیا از زبان خود او آمده است: «من در پنجاه و پنج سال گذشته، هم شاگردی آنها را کرده‌ام و هم در کنار آنها بوده‌ام. بعضی از مطالب را به راحتی از یک کارگر ساده که در حال کار کردن بوده است یاد گرفته‌ام. برای نمونه ترسیم پنج ضلعی... که با دو میخ و ریسمان و گونیا انجام می‌شود. اگر از او توضیح روش را با فرمول بخواهی حتماً به تو جواب نخواهد داد. او به وسیله این ابزار ۷۵ را می‌ساخت و سپس پنج ضلعی را از روی آن رسم می‌کرد... آنها در عمل این‌ها را یاد گرفته بوده‌اند...»^{۳۴}. گفته‌هایی از این دست به خوبی بیانگر زمینهٔ بروز اصلی چون «پیمون» در این مرحله است. پیرنیا از مشاهدهٔ روش ساخت بناها دریافته بود که «اندازه‌های خرد و یکسانی وجود دارد که در هر فضا در خور نیازی که به آن وجود داشته گنجانده

۲۴. پیرنیا، تحقیق در معماری گذشته ایران، ص ۵۱.
 ۲۵. پیرنیا، «مردم واری در معماری ایران»، ص ۳۵.
 ۲۶. پیرنیا، تحقیق در معماری گذشته ایران، ص ۵۱.
 ۲۷. پیرنیا، «مردم واری در معماری ایران»، ص ۳۳.
 ۲۸. پیرنیا، تحقیق در معماری گذشته ایران، ص ۵۱.
 ۲۹. پیرنیا، محمدکریم، میراث ماندگار، ص ۳۹.
 ۳۰. از جمله این لغت‌نامه‌ها می‌توان به لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ جامع فارسی و برهان قاطع اشاره کرد.
 ۳۱. «نیارش: چوبی باشد در زیر دیوار نهند تا نیفتد یا زیر چوب شکسته از سقف» در توضیحات بیشتر برای لغت نیارش آمده است: «این لغت در هر سه نسخه (کتب قدیمی صحاح الفرس) «نیارش» با پای به دو نقطه آمده اما طبق ردیف باید با «باء» به یک نقطه یا «پ» باشد یعنی «نیارش» یا «نیارش» و در برهان قاطع نیز با پای به یک نقطه آمده: «نیارش» (نخجوانی، صحاح الفرس، ذیل «نیارش»). در آخرین منبعی که در آن از این کلمه آمده «نیارش» به کار رفته: «نیارش: بر وزن جفاکش، چوبی که در زیر چوب سقف شکسته و دیوار شکسته نهند تا فرود نیاید چون باریدن به معنی فرو ریختن آمده، معنی ترکیبی این لغت «فرو نریزد» است و ریشه آن: ب،ره، «فرهنگ جامع فارسی، ذیل «نیارش»). پس می‌توان گفت ابتدا کلمه نیاره بوده است که به قاعده‌ای به «نیارش» و سپس به اصطلاح «نیارش» مبدل شده است.

اطمینان از سابقه معنایی آنها، به لحاظ اعتبار در زمان حال باید بررسی شوند. به نظر می‌آید پیرنیا پس از مشاهده بناها و استنباط از گفته‌ها و طرز عمل معماران باتجربه به معیارهایی دست یافته که تا حدی در سابقه معنایی آنها به تحقیق پرداخته بود. چرا که او بدون شناخت از سابقه آنها نمی‌توانسته نام «اصل» بر آنها گذاشته باشد. برخی گفته‌های استاد تصدیق‌کننده این امر است: «... نیارش، آن گونه که من از استادان زبان‌شناسی پرسیده‌ام، یعنی آنچه بنا را نگه می‌دارد».^{۳۹} این اصل اسم غریبه‌تری نسبت به سایر اصول دارد به‌خصوص که عنوان آن در لغت‌نامه‌های رایج عصر حاضر دیده نمی‌شود^{۴۰} اما در لغت‌نامه‌ای که کلمات فارسی تا قرن هشتم هجری در آن جمع‌آوری شده این کلمه وجود دارد^{۴۱}. لذا دستیابی به این اصول راه، پس از درک ضرورت کشف آنها، می‌توان حاصل سیری پژوهشی دانست که پیرنیا در طول زمان طی کرده بود. اما چنین به نظر می‌رسد که در ادامه سیر پژوهشی استاد، باب تحقیق در باره اصول، هنوز باز است و امکان و نحوه استفاده از آنها در شرایط امروز نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر است.

۵. لزوم تأمل و بازفهمیدن اصول

از آنجا که مرحوم پیرنیا در مقالات و مکتوبات خود کمتر به منبعی ارجاع داده اند، برخی معتقد اند بیانات مرحوم پیرنیا جنبه علمی ندارد. اما این موضوع سبب رد تلاش علمی ایشان برای دستیابی به اصول معماری ایرانی نمی‌شود. از دیگر ایراداتی که به اصول معماری پیرنیا وارد شده است، منوط بودن تعاریف او به مصادیق معماری سنتی است. در حالی که بیشتر مصادیق مورد استناد استاد از اقلیم گرم و خشک مثل یزد و کاشان بوده است. این موضوع باعث شده تا مخاطب، پیش از فهم کامل و درست موضوع درگیر مصداق شود. هرچند ذکر مصادیق نوشته را روشن تر می‌سازد اما چون دامنه مصادیق محدود است، مخاطب در فهم درست مبانی دچار مشکل می‌شود. به طور

مثال مصادیق «پرهیز از بیهودگی» بیشتر در حوزه‌ی تزئینات بیان شده و برای مخاطب، به‌خصوص کسی که شناخت کمتری از روش‌های ساخت معماری سنتی دارد، درک با «هوده» بودن آن قدری دور از ذهن است. تأمل در شرح و مصادیق این اصل، شروطنی را برای پرهیز از کار بیهوده کردن در بنا آشکار می‌کند که شاید در نگاهی سطحی و گذرا به دست نیاید.^{۴۲} مقایسه عنوان این اصل با سایر اصول نیز حاکی از این مطلب است که این اصل برخلاف دیگر اصول، ظاهری سلبی دارد. شاید منظور پیرنیا این بوده که پرهیز از کار بی‌فایده، مهم‌تر یا آسان‌تر از جستجوی هوده‌ها است.

در مثالی دیگر نموده‌های «درون‌گرایی» همه در مصادیق خانه‌های حیاط مرکزی بیان شده و این امر باعث می‌شود تا مخاطب با اولین برداشت‌های خود، درون‌گرایی را با حیاط مرکزی یکی خوانده و نموده‌های دیگر را غیر درون‌گرا یا برون‌گرا بخواند. این در حالی‌ست که با تأمل بیشتر، نتیجه دیگری حاصل می‌شود؛ جستجوی معنای لغوی درون‌گرایی^{۴۳} در علوم دیگر^{۴۴} و نیز در مصادیق معماری، از وجود دو شرط اساسی **گرایش به درون و حریم گرفتن** خبر می‌دهد. حال این گرایش به «درون» و «حریم» گرفتن، به تناسب آنکه مرز درون و بیرون کجا تعریف شده باشد، ترجمان کالبدی خود را ممکن است در صورت حیاط مرکزی یا در صورت‌های دیگر بیابد.

وجود پیشینه‌های ذهنی پیرنیا از یزد و نایین تأثیر زیادی در نوشته‌ها و بیانات او داشته است اما تجربیات او از بناها و معماران سنتی صرفاً محدود به این شهرها نبوده است. کار او در حوزه باستان‌شناسی و مرمت، در سازمان حفاظت از آثار باستانی، فرصت خوبی را برای حضور در مکان‌های مختلف با اقلیم‌های متفاوت، مثل مشهد، تبریز و شهرهای دیگر مهیا ساخت که نمی‌توان تأثیر آن را در برداشت‌های پیرنیا انکار کرد. تأمل در برخی کتب و مقالات استاد که با واسطه یا بی‌واسطه از ایشان به چاپ رسیده، به خوبی حاکی از نگاه دقیق و جستجوگر او



۳۲. نادری، بازیابی اصول معماری ایرانی از بیانات پیرنیا، ص ۱۱۸-۱۲۰. ۳۳. معنی «درون» در فرهنگ‌نامه دهخدا چنین است: «د، (ا) اندرون. (برهان). مقابل بیرون، اندرون مزید علیه آن (اندراج). ضد بیرون (انجمن آرا). در میان (غیاث). تو. توی. جوف. باطن. بطن. داخل. شکم. در شکم. دل. در دل. میان. میانه. مقابل ظاهر و بیرون» (دهخدا ذیل «درون»). در مجموع «درون» در اینجا به «آنچه که ظهور نمی‌یابد و بیرون نمی‌شود» معنی می‌شود.

۳۴. درون‌گرایی در علوم اجتماعی و روانشناسی: «به معنای گرایش به درون و توجه به حالت‌های «من»، شگفتی همراه با مباحث به خویشتن، و عدم خوی‌گیری به محیط است» (واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی، «درون‌گرایی»).

۳۵. مقصود نفوذ اعراب و زبان عربی‌ست که هرچند تلاش زیادی برای فراگیر شدن آن در ایران شد اما ایرانیان چنان در ادبیات و شعر فارسی پیشرفت کردند که درخشش شاعران آن دوره در تاریخ ایران بی‌بدیل است.

۳۶. در زمان حمله مغولان چنان بوده که علاوه بر کشتار و خونریزی، هر بنای باشکوهی را که می‌یافتند نیز با خاک یکسان می‌کردند (زرین‌کوب، دنباله روزگاران ایران، ص ۳۲۰) اما پس از آن تخریب‌ها، معماران این سرزمین چنان گام استواری برمی‌داشته‌اند که هنوز بسیاری از مساجد جامع شهرها متعلق به آن دوره است.

سپرد، همت ایرانی آن را دو چندان زنده کرد. آن زمان که بر زبان و ادب ایرانیان تاختند، این سرزمین، ادیبانی چون فردوسی، نظامی، مولانا، حافظ و سعدی پروراند^{۳۵} و آنگاه که هجوم بیگانه به هنر معماری این دیار سنگ نابودی زد، از آن پس معماری ایران چنان سر بلند کرد و درخشید که هنوز بناهای آن دوره به زیبایی و استواری، نگین هر شهر این سرزمین است.^{۳۶}

در زمانه پیرنیا نیز همین داستان با صورتی دیگر تکرار شد. تیر تهاجم این بار نه در دست جنگجویان، بلکه با اهل اندیشه و قلم به پیش‌آمد و به جسم و جان فرهنگ معماری ایرانی افتاد. پیرنیا نیز در پی تکلیفی که بر خود می‌دانست، «درون‌گرایی»، «پیمون»، و «مردم‌واری» را سپر مقابله با آن کرد. پس از آن، زمانی که اقتصاد ساخت سر لوحه کار قرار گرفت، پیرنیا از «خودبسندگی» و «پرهیز از بیهودگی» سخن گفت و آنجا که از نالاستواری گفتند، پیرنیا کوشید و تا توانست «نیارش» را از دل سنت معماری بیرون آورد. او آنچه را گنجینه‌وار سال‌ها در سینه‌ها باقی مانده بود از راه‌هایی چون مشاهده آثار و عمل استادکاران، بحث و گفتگو با آنان، و تحقیق و مطالعه در متون، و این همه را با تأمل و اندیشه بیرون کشید. شاید اگر امروز نیز می‌بود دایره گسترده‌تری از این اصول را شناسانده بود، اما هرچه بود و هست، میراث استاد کریم پیرنیا قدر بالاتری از آن دارد که صرفاً واگویی شود یا فقط به درس تاریخ پیوندد. تداوم رسالت استاد آن است که جامعه معماری، این اصول را برای نیازهای نوظهور زمانه بازیابی کند، به زبان روز بازنویسد، و از آن چاره‌ای بر بی‌سامانی امروز معماری ایران بگیرد. این بدان معنا نیست که بازیابی آن اصول الزاماً حکمی برای طراحی به دست دهد، بلکه به معنای گشودن دریچه‌ای رو به آن در دانایی معمار امروز است، تا به پشتوانه آن دانایی و با خمیرمایه خلاقیت و نوآوری ایرانی، آثاری نو، ماندگار، و ناگسسته از هویت ایرانی پدید آید.

در شناخت آثار گوناگون معماری ایران است. بنابراین به نظر می‌رسد، انکار اصول پیرنیا و غلط خواندن آنها صرفاً به این سبب که آن اصول به اتکای مصادیق معماری حوزه مرکزی ایران شکل گرفته، غیر منطقی و سطحی انگارانه باشد.

در نگاه کلی تلاش‌های پیرنیا از دو جنبه قابل بازبینی است: یکی از جنبه آثار مدون و علمی استاد که آن را می‌توان در درس‌گفتارها، مقالات و نیز کتبی که بیشتر آنها توسط اطرافیان او تدوین شده است، جستجو کرد و دیگر از جنبه تأثیرات نقش خطابه‌ای پیرنیا که استاد بنا بر درک ضرورت ایفا می‌کرد. به نظر می‌آید مشغله زیاد دوران کاری، فقدان فرصت لازم برای بازبینی و تأمل بر روی دست‌آوردها و نگرانی از دست رفتن زمان و عمیق‌تر شدن گسست معماری ایرانی، این نقش خطابه‌ای را همواره تقویت می‌کرده است. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اصول بیان‌شده، بیشتر جنبه گردآوری و انتقال را دارد، همان‌طور که خود استاد نیز به کرات در گفتگوها و مصاحبه‌ها بر نقش خویش به عنوان ناقل اصول بدون هیچ کم و کاستی تأکید کرده است. از این رو ضرورت بررسی و تحقیق عمیق‌تر و آزمون مطالب در جهت پختگی بیشتر اصول به لحاظ علمی، انکارناپذیر است. همچنین تأکید خود پیرنیا بر این که استفاده نادرست از اصول معماری ایرانی - مثل تقلید سطحی و ظاهری - باعث تضعیف و زیر سؤال بردن آنها می‌شود، اهمیت فهم درست و عمیق معماری ایرانی و اصول آن را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد.

در نتیجه...

در نتیجه می‌توان گفت که داستان بازگشت به اصول معماری ایرانی، روایت مکرر تاریخ پرتکاپوی این دیار است. هر زمان که تیر بیگانه‌ای، گنجینه‌ای عظیم از این خاک را به دست فنا

منابع و مأخذ

- آندراج، محمد پادشاه. فرهنگ جامع فارسی. تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۳.
- پیرنیا، محمدکریم. «به نام خدا (شناخت هنر ایران)». در هنر و معماری، ش ۱۰ و ۱۱ (تیر و مرداد ۱۳۵۰)، ۱۷-۱۸.
- _____. «بناهای تاریخی هر کشور در حکم شناسنامه‌های فرهنگی است». در هنر و معماری، ش ۱۷ (فروردین و خرداد ۱۳۵۲)، ص ۵۴ - ۶۰.
- _____. هنر دوره متوسطه (بخش معماری). تهران: اداره آموزش و پرورش، ۱۳۵۳.
- _____. «به نام پروردگار هستی آفرین». در اثر، ش ۱ (بهار ۱۳۵۹)، ص ۲-۵.
- _____. تحقیق در معماری گذشته ایران. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۷۸.
- _____. سبک شناسی معماری ایرانی. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: نشر معمار، ۱۳۸۳.
- _____. شیوه‌های معماری ایرانی. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: مؤسسه نشر هنر اسلامی، ۱۳۶۹.
- _____. «استاد محمدکریم پیرنیا و اصول معماری سنتی ایران» (مصاحبه). در کیهان فرهنگی، ش ۳ (خرداد ۱۳۶۴)، ص ۳-۱۳.
- _____. «مستند معماری ایران» (مجموعه سخنرانی‌های ضبط شده در سیمای جمهوری اسلامی ایران). تهیه‌کننده حمید سهیلی. شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹.
- _____. «استاد محمدکریم پیرنیا و اصول معماری سنتی ایران». در میراث ماندگار جلد ۱. تهران: کیهان، ۱۳۶۹، ص ؟ - ؟.
- _____. «مردوم‌واری در معماری ایران». در جوادى، آسیه (و.)، معماری ایران (مجموعه مقالات)، تهران: مجرد، سال نشر؟، ص ۳۶ - ۳۳ (جلد ۱). دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. دنباله روزگاران ایران (از حمله عرب تا پایان عصر تیموری). تهران: مه‌ارت، ۱۳۷۵.
- صلیبیا، جلیل. واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی. ترجمه کاظم برگ‌نیسی و صادق سجادی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
- قلمسیاه، اکبر. یادنامه استاد دکتر محمدکریم پیرنیا. یزد: بنیاد مرحوم پیرنیا با همکاری دانشگاه یزد، ۱۳۸۱.
- قیومی بیدهدی، مهرداد و محمدمه‌دی عبدالله‌زاده. «دامنی پر گل اصحاب مدرسه را؛ تأملی در آورده‌های پیرنیا برای آموزش معماری ایران». در آموزش مهندسی ایران، ش ۵۴ (تابستان ۱۳۹۱)، ص ۵۵-۷۳.
- محمدحسین بن خلف تبریزی. برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- مسرت، حسین. «کتابشناسی استاد پیرنیا». در فصلنامه فرهنگ یزد، ش ۲ و ۳ (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، ص ۲۸-۳۴.
- مسرت، حسین. «لبریز از دانش و هنر، پرهیز از غوغا و هیاهو». در فصلنامه فرهنگ یزد، ش ۲ و ۳ (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، ص ۱۶-۲۷.
- نادری، نجمه. بازیابی اصول معماری ایرانی از بیانات پیرنیا. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد معماری. استاد راهنما: کاظم مندگاری. یزد: دانشگاه یزد، دانشکده هنر و معماری، مهر ۱۳۹۰.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه. صحاح الفرس. به اهتمام دکتر عبدالعلی طاعتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۴۵۵.